**مبانی و ویژگی­های کاربردی قدرت نرم در سیاست خارجی**

دکتر عباس خلجی[[1]](#footnote-1)

الهام حسین[[2]](#footnote-2)

**چکیده**

یکی از وجوه ممیزه جهان امروز از دنیای پیشین "فزون‌اهمیتی" قدرت نرم کشورها و توانایی آنان در ایجاد تغییرات تدریجی و نامحسوس و البته ژرف در نظام باورها، سبک زندگی و مواضع سیاسی و نگرش‌ها و ترجیحات اجتماعی مخاطبان، با اعمال قدرت نرم است. این تمایز به‌گونه­ای است که این‌گونه می‌توان پنداشت، اغوا، جذب و کشش همواره بیشتر از زور و قوه قهریه به کار می‌آید و کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی جهانیان دستیابی به قدرت نرم به موازات و حتی فراتر از کسب همین نتیجه در سطح ملی از جمله اهداف مهم کشورهاست و این مهم به تناسب موقعیت و جایگاه و امکانات و فرصت‌های هر کشور در عرصه بین‌المللی به شیوه‌های مختلف و از مجاری و کانال‌های متعدد، تعقیب می‌شود. در این مقاله تلاش خواهد شد به بیان تعریف قدرت نرم و اینکه این قدرت از چه منابع و چه مسیری به دست می‌آید و یک کشور صاحب قدرت نرم چگونه به کشور ضعیف نفوذ و بر آن مسلط می‌شود پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** قدرت، قدرت نرم، قدرت سخت، سیاست خارجی.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، اندیشمندان و نظریه‌پردازان برجسته سیاست بین­الملل، یعنی کسانی همچون چارلز کروتامر، ساموئل هانتینگتون، ویلیام کریستول، رابرت کیگان و فرانسیس فوکویاما کوشیدند که با طرح دیدگاه­هایی نوین، شرایط راستین حاکم بر سامانه بین­المللی را بررسی و تجزیه‌وتحلیل کنند. یکی از اندیشمندانی که در این مسیر گام مهمی برداشت، جوزف اس. نای استاد روابط بین­الملل در مدرسه حکومتی جان اف. کندی دانشگاه هاروارد است. وی در سال 1990 در نوشتاری با عنوان تغییر ماهیت قدرت جهانی[[3]](#footnote-3) که در فصلنامه علوم سیاسی[[4]](#footnote-4) به چاپ رسید، با طرح کردن اصطلاح قدرت نرم[[5]](#footnote-5) در کنار واژه قدرت سخت[[6]](#footnote-6) کوشید که شرایط حاکم بر سامانه بین­المللی در دوران پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی را از این دیدگاه تجزیه‌ و تحلیل کند. از دیدگاه نای، همزمان با دهه پایانی سده بیستم و به سبب دگرگونی در ماهیت سیاست‌های بین‌المللی، اشکال ناملموس قدرت، اهمیت بیشتری یافته و قدرت در حال گذار از منابع ثروت به منابع اطلاعات بوده است (گلشن­پژوه و کوزه­گر کالجی، 1388، ص42).

در واقع، تحول بستر قوام قدرت در سیاست بین­الملل باعث شده است تا قدرت از خاستگاه اصلی خود تغییر مکان داده و جوامع نیز قدرت را نه در گرو منابع صرفاً مادی قدرت، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت­های دیگر به شمارآورند. نام این بُعد نوین از قدرت، قدرت نرم خوانده می­شود که محصول و برایند کسب اعتبار بین­المللی کشور و تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت آن بر دیگران است. بدین‌سان، قدرت نرم از جمله مباحثی است که در خلال سال­های اخیر مورد توجه اندیشمندان بسیاری قرار گرفته است، زیرا ماهیت این نوع قدرت از قدرت سخت متمایز است. صاحب‌نظران سیاسی و روابط بین­المللی معتقد به این قدرت بر این باورند که با کاربست این قدرت، هدف­های سیاست خارجی کشور با هزینه­های کمتری به دست می­آید. بنابراین، گزاره اصلی نظریه قدرت نرم، توجه به اشغال فضای ذهنی شهروندان جوامع دیگر از طریق ایجاد اقناع است که هدف آن در درجه اول، افکار عمومی خارج است. در چارچوب نظریه قدرت نرم باید چگونگی نگرش دیگران را نسبت به خویش بررسی کرد، نه اینکه چارچوب نگرش ما نسبت به دیگران چگونه است. در این مقاله سعی می­شود، مبانی و ویژگی­های کاربردی قدرت نرم در سیاست خارجی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

1. **بیان مسئله و هدف پژوهش**

با جهانی شدن فرهنگ، پیشرفت روزافزون ارتباطات و گسترش اطلاعات در سطح جهانی، قدرت نرم از اهمیت بیشتری برخوردار شده و مورد توجه صاحب­نظران قرار گرفته است. قدرت نرم مفهوم انتزاعی­تر و معنوی­تری از قدرت را که اغلب‌ با وجه سخت­افزاری آن تصور می­شود، به نمایش می­گذارد. شیوه تأثیرگذاری در قدرت نرم بسیار خاص است و بدون آنکه از اجبار و تطمیع استفاده شود، از شیوه­های جذب و اقناع بهره­برداری می‌شود. در حقیقت، در این شیوه از اثرگذاری، شخص یا واحد مقابل به طور خودآگاه یا ناخودآگاه، اما به هر حال از روی رضایت، کاری را انجام می­دهد که از سوی قدرت تأثیرگذار از وی خواسته می­شود. بنابراین، بررسی مفاهیم و مبانی اصولی و میزان کارایی و اثربخشی قدرت نرم، نمای کلی نوشتار حاضر را تشکیل می­دهد. به عبارت دیگر، محور اصلی و مسئله اساسی تحقیق حاضر عبارت است از اینکه مبانی و ویژگی­های کاربردی قدرت نرم چیست و بهره‌گیری عملیاتی از آن در سیاست خارجی چگونه است؟

1. **فرضیه مقاله**

پاسخ اولیه به این پرسش اساسی به مثابه فرضیه­ای است که در جواب سؤال اصلی تحقیق مطرح شده است. چارچوب این فرضیه­ آن است که قدرت نرم توانایی یک کشور است در وادار کردن کشورهای دیگر به اینکه همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد؛ آن هم از طریق جاذبه­های فرهنگی و سیاسی و ایدئولوژیکی که خود در اختیار دارد. به سخن دیگر، قدرت نرم به آن گروه از توانمندی‌ها و توانایی­های یک کشور گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، آرمان سیاسی و ارزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می‌گذارد. بدین‌سان، میزان قدرت نرم یک کشور به منابع فرهنگی، توانایی اقتصادی و جاذبه­های سیاسی­اش مربوط است.

1. **روش تحقیق**

روش تحقیق این نوشتار، ترکیبی از روش­های توصیفی، تحلیلی و اسنادی است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، استفاده از روش اسنادی با جمع­آوری اطلاعات از طریق مراجعه به اسناد علمی موجود در کتابخانه­های کشور، کتاب­های علمی، مجلات علمی و پژوهشی و مقالات اینترنتی صورت پذیرفته و از آنها فیش­برداری شده است. در این راستا تلاش بسیاری صورت گرفته تا از معتبرترین و جدیدترین اطلاعات این حوزه مطالعاتی استفاده شود. به این ترتیب، تجزیه‌وتحلیل اطلاعات گردآوری شده با شیوه استدلالی و تحلیل کیفی در چارچوب متغیرهای موجود در نظریه "قدرت نرم" جوزف نای انجام پذیرفته است.

1. **مبانی نظری قدرت نرم**

گاهی انسان بدون کاربرد تهدید یا تطمیع علیه رقیب و با صرف هزینه اندکی به نتیجه دلخواه خویش دست پیدا می­کند. روشی غیرمستقیم که به طور معمول برای دستیابی هدف یا چیزی که مد نظر شخص قرار دارد، مورد استفاده قرار می­گیرد. این روش روی دیگر قدرت را نشان می­دهد. پس گاهی ممکن است، در چارچوب این رویکرد پنهان از قدرت، کشوری در سیاست جهانی و منطقه­ای به اهداف و پیش­فرض­های خود دست یابد، زیرا کشورهای دیگر ارزش­های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی او را مورد تأیید قرار داده و از الگوی او تقلید می­کنند و حتی به میزان بارزی نسبت به آن کشور اشتیاق نشان می­دهند. این در واقع، همان قدرت نرم یک کشور است که بر دیگر کشورها و بازیگران سیاسی تأثیرگذار بوده است.

بر این مبنا، قدرت نرم عبارت است از "توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران" و این توانایی می‌تواند در دو جهت به کار گرفته شود: یکی، تقویت عزم و اراده ملی در راستای تأمین امنیت ملی؛ و دوم، در راستای گسترش قدرت و صدور اراده یک دولت با تأیید افکار عمومی در یک محیط خاص، منطقه­ای و بین­المللی. مفهوم قدرت نرم برای نخستین‌بار در قالب یک مقاله علمی و در نشریه آتلانتیک، در مارس 1990 توسط جوزف نای، مطرح و تبیین گشت. وی در این مقاله مدعی است: اگر امریکا تنها دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به برنامه­ای اختصاص دهد که هم سطح آموزش داخلی را ارتقاء داده و هم کمک­های مؤثر و اطلاعات مورد نظر را به خارج برساند، به قدرتی متفاوت و عمیق­تر از قدرت سخت دست می‌یابد که می­توان به آن قدرت نرم اطلاق کرد(گیل و هانگ، 2006، ص18).

در سال 1990، این مفهوم، در کنار قدرت نظامی و اقتصادی (قدرت سخت) مورد بررسی عمیق­تری قرار گرفت و بُعد جدیدی به نام قدرت نرم مطرح گشت: «قدرت نرم، توانایی کسب از طریق جذب به جای اجبار» است. این نوع قدرت "از طریق روابط با متحدان، کمک­های اقتصادی و تبادلات فرهنگی حاصل می‌شود"(نای، 2004، ص16). این نوع از قدرت می­تواند، موجب به وجود آمدن و توسعه افکار عمومی مطلوب­تر و کسب اعتماد بیشتر در میان کشورهای دیگر شود. به نظر نای، اساس قدرت نرم در ارزش­های فرهنگی و سیاسی یک کشور نهاده شده است، در فرهنگ عمومی و نحوه­ رفتار سیاسی با هر کشور در سطح بین­المللی؛ و در واقع ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین­المللی یک کشور. وی در مقاله­ای دیگر می‌نویسد: قدرت نرم، توانایی به دست آوردن چیزی است که با جذب و اقناع سایرین برای اهداف خود می‌خواهیم. به هر حال، قدرت نرم، واژه­ای است که در نظریه­های روابط بین‌الملل برای توصیف یک مجموعه سیاسی، مانند دولت به کار می‌رود؛ توانایی­ای که به طور مستقیم بر رفتار یا منافع سایر نهادهای سیاسی از طریق شیوه­های فرهنگی و ایدئولوژی سیاسی تأثیرگذار است. البته این مفهوم در مقایسه با قدرت سخت معنا پیدا می‌کند که به لحاظ تاریخی معیار واقع­گرایانه و مسلط قدرت ملی محسوب شده و شاخص‌های سنجش آن کمّی و شامل مواردی چون جمعیت، سرمایه­های نظامی ملموس و واقعی، یا تولید ناخالص ملی است(گلشن‌پژوه، 1387، ص22).

به اعتقاد بعضی از صاحب­نظران، قدرت نرم از رهیافت لیبرالیستی نشئت می­گیرد، زیرا توجه به انسان و فرد، تأکید بر صلح و نقش سازمان­های بین­المللی، از مهم‌ترین نقاط مشترک این دو می­باشد. به طور کلی، جوهر لیبرالیسم تفکیک حوزه­های دولت و جامعه و تحدید قدرت دولت در مقابل فرد در جامعه است. لیبرالیسم از آغاز کوششی فکری به منظور تعیین حوزه خصوصی در برابر اقتدار دولتی بوده است(بشیریه، 1387، ص11). نگرش لیبرالیستی در مقایسه با نگرش رئالیستی و نئورئالیستی ویژگی‌هایی دارد. در نگرش لیبرالی، اصلی­ترین بازیگر، تهدیدکننده و تهدید شونده، دولت نیست؛ بلکه محور اساسی سیاست­گذاری، بازیگران غیردولتی هستند و جامعه مهم‌تر از دولت است. لیبرال‌ها برای امنیت بین­المللی اهمیت بسیار زیادی قائل هستند. در چارچوب نگرش لیبرالی، انسان‌ها موجودات شریر و پلیدی نیستند. بنابراین، دولت مقتدر اساساً با تعالی شهروندان در تعارض است. انسان‌ها موجوداتی شریف و مسالمت­جو تلقی می­شوند و سیاست خارجی بازتاب معیارهای اخلاقی شهروندان جامعه است. در واقع، دولت‌ها، حتی اگر بتوانند هم، حق ندارند اخلاق ویژه­ای را برای جامعه و خود تعریف کنند. چون اخلاق دولت هم بازتاب و حاصل جمع اخلاق و ویژگی­های اخلاقی شهروندانش است. بر این اساس، در نگرش لیبرالی، انسان‌ها در جست‌وجوی صلح می­باشند و دولت‌ها، یعنی نماینده شهروندان هم محدود و خیرخواه هستند. در نتیجه، محیط بین­المللی هم که متشکل از نمایندگان ملت‌های مختلف جهان تلقی می­شود، قانون­پذیر و هنجارگرا است(ره‌پیک، 1387، صص47-46).

این نگرش خوش­بینانه کاملاً عکس نگرش رئالیستی هابز است که انسان‌ها را گرگ همدیگر و نظام بین­الملل را مبتنی بر قانون جنگل برمی­شمارد. علاوه بر مسائلی که در مورد نگرش لیبرالی گفته شد، آنها بر مسائل مربوط به اقتصاد و سیاست تکیه دارند. همچنین معتقدند آنچه مناسبات دولت­ها و ملت­ها را تنظیم می­کند، نه توانایی­هایی عینی که برداشت‌های ذهنی و نیات آنها است(ره‌پیک، 1387، صص48-47).

نظریه­پردازان نئولیبرال بر این اعتقادند که هنجارهای رایج بین­المللی به عنوان نشانه­هایی از قدرت نرم محسوب می­شوند. به طور کلی، قدرت نرم که بر اساس رویکرد نئولیبرالی شکل گرفته است، زیرساخت مشروعیت نهادهای بین­المللی از جمله شورای امنیت را تشکیل می­دهد.

نخستین‌بار جوزف نای واژه قدرت نرم را برای توصیف منابع جدید سیاست خارجی امریکا به کار گرفت. پس از آن، این واژه در حوزه­های دیگری از جمله در باره نهادهای بین­المللی و الگوهای متقاعدسازی کشورهای جهان توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد استفاده شد. از این دیدگاه، هر گونه کنشی که بتواند بر اساس مشروعیت نهادهای سازمان‌های بین­المللی بر رفتار دیگران تأثیر گذارد، نشانه­هایی از قدرت نرم را دارد.

به طور کلی لیبرالیسم، منابع ملی دولت‌ها را مجموعه­ای یکپارچه ندانسته است و آن را نتیجه چانه‌زنی­ها، بحث و گفت و گو، اقناع، مصالحه و مذاکره میان بخش‌های مختلف در یک نظام کثرت­گرا تلقی می‌کند؛ البته این بدان معنا نیست که لیبرال­ها نسبت به مسائل نظامی بی­اعتنا هستند، بلکه اولویتی را که رئالیست‌ها برای مسائل امنیتی در شکل نظامی آن قائلند، لیبرال‌ها عمدتاً به ابعاد غیرنظامی آن می‌پردازند( قوام، 1384، صص343-342).

با توجه به این موارد می‌توان گفت که در چارچوب نظریه قدرت نرم نای، مفهوم لیبرالیسم منبع فکری مناسبی برای قدرت نرم است و در واقع، قدرت نرم یک نوع وابستگی به این مفهوم دارد. اما آنچه مسلم است، منابع قدرت نرم در هر کشوری به طور بالقوه وجود دارد و این منابع لزوماً وابسته به اندیشه لیبرالیستی نیستند. برای نمونه، نفوذ سیاسی ایران در کشورهای عراق و لبنان و فلسطین، به جذابیت سیاسی و قابلیت قدرت نرم ایران در این سه کشور نسبت داده می­شود و این در حالی است که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، هرگز لیبرال نیست.

همچنین منابع مختلف قدرت نرم، یعنی "فرهنگ، سیاست و اقتصاد" می­تواند در هر کشوری وجود داشته باشد؛ اما آنچه مهم است، ابزارها و شیوه­های به کارگیری درست قدرت نرم است که هر کشوری قادر به انجام آن نیست. یک کشور هر چند که از منابع قدرت سخت برخوردار باشد، وقتی که قدرت نرم را به خوبی ابراز نکند، ممکن است در اجرای سیاست­های خود با شکست مواجه شود. نمونه تاریخی این ناکامی اتحاد جماهیر شوروی بود که با وجود دارا بودن منابع قدرت سخت در ارائه نگرش سوسیالیستی خود به عنوان قدرت نرم خویش ناکام ماند و این ضعف سرانجام به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اقماری آن انجامید. بنابراین، قدرت نرم علاوه بر اینکه باید به درستی و شایسته ابراز شود، مزیت نسبی بر اعمال قدرت سخت دارد و آن این است که جنگ و درگیری نظامی در بر ندارد؛ جنگی که ممکن است در نهایت پشیمانی و پیامدهای جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد.

به طور کلی، قدرت سخت در دوران کنونی تحت تأثیر انکارناپذیر قدرت نرم قرار گرفته است و هر کشوری که در امور کشورهای دیگر مداخله نماید، باید مداخله خود را با بهره‌گیری از قدرت نرم خود توجیه کند.

**5. منابع قدرت نرم**

در آثار متعدی، از جمله در کتاب­ها و مقالات بسیاری سخن از منابع قدرت نرم آمده است. منابع قدرت نرم در واقع متنوع و متکثر بوده است و بسته به شرایط و زمینه­های موجود در کشور به کار گیرنده و نیز مخاطبان آن مورد استفاده قرار می‌گیرند. برخی منابع قدرت نرم را در ارزش­ها، فرهنگ و سیاست خارجی خلاصه می­کنند. برخی دیگر اقتصاد را نیز به منابع قدرت نرم اضافه می‌کنند و ارزش‌ها را در ذیل فرهنگ می­آورند. اما به طور کلی، منابع قدرت نرم عبارت از فرهنگ، اقتصاد، و سیاست هستند که در زیر به تشریح هر یک از این موارد می‌پردازیم.

**5.1. فرهنگ:** فرهنگ، مجموعه­ای از ارزش‌ها و عملیاتی است که مفهوم و معنای یک جامعه را می‌سازد. زمانی که فرهنگ هر کشوری شامل ارزش‌های جهانی یا منطقه‌ای باشد، و سیاست‌های آن ترویج ارزش‌ها و علایق بین دیگران باشد، به علت روابط جذب و ایجاد جاذبه احتمال کسب نتایج مطلوب افزایش می‌یابد.

در عرصه فرهنگ یا اجتماع، مقوله‌هایی چون هنر شامل فیلم و سرگرمی، تئاتر و هنرهای نمایشی، رسانه شامل رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات، اینترنت و ماهواره‌ها، دانش و ورزش مطرح می‌شوند. فرهنگ حتی در‌برگیرنده مواردی چون ذائقه غذایی یک ملت، خصلت‌های پسندیده ملی که زبانزد منطقه‌ای و جهانی است، موقعیت فرهنگی ممتاز شامل دارا بودن آثار باستانی و گردشگری، بزرگان ادبیات، شعر و رمان، موسیقی و هنر و تعدد محصولات فرهنگی یک کشور نیز باشد. در زمینه دانش نیز دانشگاه‌ها، مراکز فکری، تحقیقاتی و مطالعاتی معتبر، برنامه‌های جذب و مبادله دانشجو، سهم جهانی در ارائه فناوری‌های نوین علمی، موفقیت‌های علمی و تحقیقاتی دانشجویان و دانشمندان ملی در صحنه بین‌المللی و در زمینه ورزشی نیز کسب افتخارات و میزبانی مسابقات جهانی یا حتی منطقه‌ای، جملگی از مؤلفه‌های مهم در جذب افکار و اذهان بین‌المللی و ایجاد قدرت نرم به‌شمار می‌روند. نای در کتاب قدرت نرم خود می‌نویسد: جنگ علیه ترور و افراط‌گرایی تنها مسئله به کارگیری اقدام نظامی و اجبار قانونی نیست، بلکه فرهنگ، تفکرات و سیاست‌های غیر نظامی "که اغلب به عنوان قدرت نرم شناخته شده‌اند" به همان اندازه اهمیت دارند و در این حوزه است که سایر کشورها "به ویژه اروپا" می‌توانند نقاط قوت امریکا را تکمیل کنند. اروپایی‌ها سنتی طولانی در هزینه کردن در این زمینه، به ویژه در ایجاد روابط فرهنگی بین‌المللی دارند. در این حوزه، فرانسه بالاترین میزان را هزینه نموده است. یعنی چیزی حدود بیش از چهار برابر کانادا که در مقام بعدی قرار دارد. انگلیس و سوئد نیز مقام‌های سوم و چهارم را کسب کرده‌اند. این در حالی است که امریکا مبلغ بسیار کمی را به امور غیرنظامی اختصاص می‌دهد، یعنی در واقع به منابع قدرت نرم و به کارگیری آن پرداخته می‌شود. (ره پیک، 1387، ص118).

با توجه به موارد یادشده، در عصر حاضر کشورهایی که از منابع فرهنگی قدرت نرم استفاده می‌کنند، در سه دسته قرار می‌گیرند:

اول، آنهایی که فرهنگ و عقاید مسلطشان به هنجارهای رایج و غالب دنیا نزدیک‌تر است. «هم‌اکنون این هنجارها تأکیدشان بر لیبرالیسم، پلورالیسم و استقلال است».

دوم، کشورهایی که دسترسی بیشتری به کانال‌های متعدد ارتباطی دارند و از تأثیرگذاری بیشتری در موضوعی که در حال چارچوب بندی آن هستند برخوردارند.

سوم، کشورهایی که اعتبارشان به وسیله عملکرد داخلی و بین‌المللی‌شان تقویت شده و ارتقاء می‌یابد(ره‌پیک، 1387، ص118).

**5.2. اقتصاد :** عامل دومی که در ایجاد قدرت نرم از نقش به‌سزایی برخوردار است، اقتصاد است. شاخص‌های اقتصادی مانند: رشد اقتصادی، مبادلات ارزی، تجاری، میزان تولید سرانه کشورها، تعداد شرکت‌ها "به‌ویژه شرکت‌های بین­المللی"، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، میزان مشارکت در ایجاد نهادها و مقررات تجاری بین‌المللی، میزان رفاه، امید به زندگی، پایین بودن میزان بیکاری، دارا بودن مزیت نسبی در تولید و توزیع یک کالای خاص "هنری، صنعتی یا کشاورزی" و... را می‌توان جنبه‌های مختلف تأثیرگذاری اقتصاد دانست، اما دو جنبه اساسی که می‌تواند در تولید قدرت نرم اقتصادی موثر باشد، رشد اقتصادی و توزیع اقتصادی کالاها و خدمات با رویکرد رضایت عمومی است. همانطوری که در تبدیل ابزار تأثیرگذار قدرت سخت از نظامی به اقتصادی در اواخر جنگ سرد، رقابت نظامی جای خود را به رقابت اقتصادی داد(بیگی، 1389، ص56).برای نمونه، امریکا به خوبی توانسته است، قابلیت‌های خود در عرصه اقتصاد را به نمایش گذارد. مجموعه آمارهای اقتصادی نشان می‌دهد با وجود بحران در اقتصاد امریکا باز این کشور دارای رشد اقتصادی 2 تا 3 برابر بیشتر از اتحادیه اروپاست. یعنی امریکا کماکان در همین شرایط سخت رهبری اقتصاد جهانی و اهرم‌های قدرت مالی را در اختیار دارد. همچنین عضویت امریکا در سازمان تجارت جهانی و بر عهده داشتن ریاست بانک جهانی چنان قدرت نرمی به این کشور بخشیده که در عمل امریکا برای تغییر رفتار مخالفین خود از این حربه به عنوان فشار استفاده می‌کند(گلشن­پژوه، 1387، صص87-83).

**5.3. سیاست:** منبع سوم قدرت نرم، سیاست است. شاخص‌های این منبع را می‌توان در دو عرصه داخلی "سیاست داخلی" و بین‌المللی "سیاست خارجی" بیان کرد. در عرصه داخلی، افکار عمومی "نقش آن در سیاست و میزان تأثیرگذاری و همراهی آن با دولت"، رعایت حقوق بشر، کارآمدی قوه قضائیه، پاسخ‌گویی دولت، میزان امید به رعایت عدالت در میان افراد جامعه، سیاست‌های مهاجرتی، جذب گردشگر، جذابیت‌های ایدئولوژی، میزان دخالت جامعه مدنی، میزان جرم و تخلف از قانون یا قانون‌پذیری اجتماعی، احزاب سیاسی و گروه‌های فشار، رهبری سیاسی و الگوی نظام سیاسی را مورد ملاحظه قرار داد. در عرصه بین‌المللی "سیاست خارجی" حجم و میزان تعامل یا واحدهای بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی، ارائه کمک‌های بشردوستانه، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارتباطات دیپلماتیک مطلوب و گسترده، طراحی و اتخاذ سیاست‌های راهبردی مقبول و برگزاری و مشارکت در کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی، همکاری سیاسی، سازمان‌های غیردولتی را می‌توان مد نظر قرار داد.

سیاست داخلی به دنبال ارتقای منابع ملی و امنیت ملی از طریق فهم، اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی داخلی و بسط تعامل و گفت و گوی میان شهروندان و نهادهای ملی و همتایان آنها در خارج از کشور است. اگر قرار است کشوری باقی بماند، باید به طور قابل ملاحظه‌ای برنامه‌های رو به توسعه خود را در سطح داخل به سرعت تقویت کند. یک چنین روندی نیازمند منابع بنیادین دیگری نیز است، مانند ساختارها و روابط سازمانی و نهادی نوین و اطلاعات به عنوان عنصر ضروری در قدرت ملی در کنار عناصر سیاسی، اقتصادی و نظامی(افتخاری، 1389، 96).

سیاست داخلی در واقع شامل طیفی از برنامه­های کلیدی (مانند تبادلات، فعالیت‌های پخش برنامه و اطلاعات و امور فرهنگی) است که به مخاطبان داخلی ارائه شده است و آنها را درباره سیاست‌های دولت مطلع ساخته و به مشارکت می‌طلبد. باید گفت سیاست در عرصه اطلاعات جهانی، بر اساس الگویی در میان کشورها توزیع شده است که به یک بازی شطرنج پیچیده و سه بعدی شباهت دارد و در رأس این صفحه شطرنج سیاست داخلی واقع شده است که عمدتاً خصلتی تک‌قدرتی و اقتداری دارد. در صفحه شطرنج، سیاست منطقه‌ای قرار گرفته است که خصلتی چند قدرتی دارد و در چارچوب آن، چندین کشور با ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای، تجمیع قدرت منطقه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. در این صفحه، یک کشور، قدرت برتر به شمار نمی‌آید واغلب باید قدرت اتحادی در نظر گرفته شود. پایین‌ترین صفحه شطرنج، نیز به عرصه سیاست بین‌الملل اختصاص دارد که خارج کنترل حکومت، از مرزهای سیاسی عبور می کند. این حوزه، بازیگران متعدد و متنوعی را در بر می‌گیرد. از جمله در این عرصه سازمان‌های بین‌المللی وجود دارند که با ابزارهای سیاسی خود آزادی دولت‌های دیگر را محدود می‌کنند. در صفحه پایینی، قدرت به میزان گسترده‌ای پراکنده شده است. در اینجا اساس سخن گفتن از وضعیت قدرت یا برتری معنایی ندارد. آنهایی که با برداشتی سنتی از قدرت، توصیه می‌کنند کشورشان سیاست خارجی سلطه جویانه‌ای دنبال کند، بر تحلیل‌هایی تکیه کرده‌اند که اساساً با شرایط دنیای امروز همخوانی ندارد. اگر کشوری که در یک بازی شطرنج سه بعدی وارد شده تنها به صفحه بالای شطرنج نگاه کند و به صفحات دیگر و پیوندهای عمودی میان صفحات توجه نکند، در این بازی شکست خواهدخورد(ره‌پیک، 1387، صص121-120).

بدین‌ترتیب، سه حوزه مهم فرهنگ، اقتصاد و سیاست، اساس قدرت نرم هر کشوری را تشکیل می‌دهند. البته شاید هر کشوری قدرت نرم خود را با توجه به وضعیت موجودش تعریف کند، اما به طور کلی این سه شاخصه برای منبع قدرت نرم بیشتر از همه جلوه­گرند و در دنیای امروز از اعتبار بیشتری برخوردار هستند. گرچه فرهنگ، سیاست و اقتصاد هرکدام باید به نوبه خود با توجه به شرایط هر کشور تقویت شوند، به‌خصوص در جوامع در حال توسعه یا سنتی که خرده‌فرهنگ‌هایی نیز دربردارند و به صورت اقوام مختلف یک ملت را تشکیل می‌دهند چون در صورت عدم تقویت این خرده‌فرهنگ‌ها و با مجال بروز به آنها ممکن است که تعارضاتی در داخل کشور ایجاد شود که ممکن است موجب شکست طرح‌های منافع ملی در آینده شود.

در عرصه اقتصاد نیز باید پویایی وجود داشته باشد به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه یا کشورهایی با اقتصاد تک‌قطبی، یک کشور در حال توسعه باید طوری برنامه‌ریزی کند که بتواند قدرت اقتصادی خود را افزایش دهد. توان اقتصادی بالا می‌تواند تأثیر قدرت نرم را افزایش دهد حال چه از جنبه داخلی و چه از جنبه خارجی، یک کشور با اقتصاد تک‌قطبی به‌طورمسلم در صحنه بین‌المللی در ارائه قدرت نرم خود با مشکل مواجه خواهد شد، زیرا در صورت اخلال در صدور محصول خود یا تحریم بین‌المللی در عمل فلج خواهد شد و اقتصاد کشور فلج می‌شود و این فلج شدن اقتصاد یعنی لطمه به دیگر شاخص‌های قدرت نرم؛ بنابراین، در عرصه اقتصاد، کشور باید علاوه بر داشتن یک اقتصاد رو به جلو و بین‌المللی باید طوری برنامه‌ریزی کند که از حالت تک‌محصولی بودن نیز خارج شود تا توان مانورش هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح بین‌المللی افزایش یابد و قدرت نرم با ثباتی داشته باشد. (افتخاری، 1389، ص53).

در عرصه سیاست نیز سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌تواند نقشی مهم در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد. توسعه سیاسی "در داخل کشور" می‌تواند اتحاد و انسجام برای کشور و نظام آن در ارائه قدرت نرم به دنبال داشته باشد. تشکیل احزاب، گروه‌ها، انجمن‌های سیاسی و... با فعالیت‌های آزاد سیاسی می‌تواند نقش تأثیرگذار بر سایر جنبه‌های قدرت نرم داشته باشد و به تقویت آنها کمک کند. این توسعه سیاسی در جوامع در حال توسعه و سنتی با وجود اختلافات مذهبی، قومی و نژادی کمتر دیده می‌شود، اما به هرحال باید تقویت شود و به سمتی حرکت کند که این اختلافات رفع و اتحاد ملی جایگزین آن شود تا به توان قدرت نرم افزوده شود. توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در جوامع توسعه‌یافته به خوبی دیده می‌شود هر چند در بعضی مواقع نقصان‌هایی دارد. اما در کل موفق عمل کرده است. اما این توسعه سیاسی نباید برای هر کشوری الگو باشد. چون هر کشوری شرایط داخلی خاص خود را دارد و با توجه به شاخصه‌های داخلی خود باید به سوی توسعه سیاسی گام بردارد.

در سیاست خارجی نیز باید یک دیپلماسی فعال در سطح منطقه­ای و بین‌المللی وجود داشته باشد و یک دیپلماسی فعال باید از پشتوانه محکم و قوی داخلی "فرهنگ- سیاست داخلی- اقتصاد" برخوردار باشد، اما سیاست خارجی باید با توجه به مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی طراحی شود. در سطح منطقه‌ای باید متحدین شناسایی شوند و از اتحاد آنها به نفع خود در جهت تقویت قدرت نرم استفاده شود. علاوه بر این دشمن منطقه‌ای نیز باید شناسایی شود تا در جهت مهار آن از قدرت نرم به‌موقع و به جا بهره برده شود. برای یک کشور در حال توسعه قدرت منطقه‌ای دارای اهمیت است، زیرا می‌تواند بهتر بر بحران‌های منطقه‌ای فائق آید یا حتی در صحنه بین‌المللی منافع ملی را با قدرت بیشتری دنبال کند. در سطح بین‌المللی شرایط به گونه‌ای دیگر است، تمامی واحدهای جهان، سازمان‌های بین‌المللی و کارتل‌های بین‌المللی و... همگی اینها می‌توانند در ارائه سیاست بین‌المللی مؤثر باشند و تأثیرات خود را بر قدرت نرم یک کشور و ضعف اعمال کنند. در نظام بین‌المللی بر خلاف منطقه‌ای ممکن است شرایط به شیوه‌ای به پیش رود که معاملات منطقه ای را بر هم بزند یا برعکس تأثیرگذاری را هم در سطح منطقه و هم در سطح بین‌المللی افزایش دهد. یک دولت در ارائه قدرت نرم خود وقتی که در سطح بین‌المللی[[7]](#footnote-7) از مشروعیت[[8]](#footnote-8) برخوردار باشد، هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح بین‌المللی بهتر به اهداف و منافع ملی خود دست خواهد یافت. لازمه این مشروعیت، دارا بودن سایر جنبه‌های قدرت نرم همراه با پویایی و پیشرفت و توسعه‌یافتگی است. بنا براین، همه شاخصه‌های قدرت نرم در صورت توسعه‌یافتگی و پویایی می‌تواند یک دولت را در رسیدن به اهداف، بدون استفاده از قدرت سخت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی یاری نماید، و یک دولت نیز باید تمامی شاخصه‌های قدرت نرم را به کار گیرد تا موفقیت به دست آورد.

1. **ابزارهای قدرت نرم**

کاربرد مناسب و مطلوب قدرت نرم در هر کشوری مستلزم شناسایی و به کارگیری دقیق ابزارهای قدرت نرم است. با بهره‌گیری از آثار علمی، یعنی کتاب­ها و مقالات بسیاری می­توان به این هدف نایل شد.

6.1.  **دیپلماسی عمومی:** دیپلماسی عمومی[[9]](#footnote-9) اصطلاحی است که در ادبیات سیاسی و روابط بین­الملل زیاد به‌کار گرفته می‌شود، اما کمتر در معرض تحلیل جدی بوده است. این مجموعه تعاریف موجزی را از واژگان اصلی دیپلماسی عمومی معاصر به دست می دهد؛ از جمله "دیپلماسی عمومی جدید" و "قدرت نرم" به طوری که اجزاء دیپلماسی عمومی، رابطه آنها با یکدیگر و منابع مقبولیت آنها طبقه­بندی می‌شوند. این اجزاء عبارتند از: 1- شنیدن "مبنای تمام دیپلماسی­های عمومی مؤثر"؛ 2- طرفداری؛ 3- دیپلماسیِ فرهنگی؛ 4- مبادله؛ و 5- سخن­پراکنی بین‌المللی.

این مجموعه همچنین جنگ روانی را نیز یک فعالیت موازی تعریف می‌کند که پاره‌ای ویژگی‌های کلیدی دیپلماسی عمومی را دارد، اما جنس آن متفاوت از سایر اجزاء است این اجزاء به جای آنکه در تداخل و تزاحم با یکدیگر به سر ببرند، باید در چارچوبی متوازن به اجرا درآیند. بنابراین دیپلماسی عمومی، تلاشی است از سوی بازیگر بین‌المللی برای مدیریت محیط بین‌المللی که از طریق کار با عموم یک ملت خارجی صورت می‌پذیرد. (گال جی، 1387، صص13-11).

بر خلاف دیپلماسی رسمی سنتی که در آن بنابر برقراری ارتباط میان نخبگان سیاسی دو یا چند کشور است، در دیپلماسی عمومی تأکید بر ارتباط با نخبگان و عموم جوامع خارجی است. اصطلاح دیپلماسی عمومی نخستین‌بار در سال 1965 توسط ادموند گیلیون[[10]](#footnote-10) کارمند سابق وزارت امور خارجه امریکا و رئیس وقت مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر[[11]](#footnote-11) در دانشگاه تافتس[[12]](#footnote-12) مورد استفاده قرار گرفت.

یک وجه مشخص کلیدی دیپلماسی عمومی جدید، طرح اصطلاح "قدرت نرم" است. دیپلماسی عمومی می‌تواند مکانیزمی برای کاربرد قدرت نرم باشد، اما همان قدرت نرم نیست، همان‌طور که ارتش و قدرت سخت یک چیز نیستند. یک بازیگر بین‌المللی ممکن است دیپلماسی عمومی داشته باشد، اما قدرت نرم نداشته باشد؛ مانند کره شمالی یا قدرت نرم داشته باشد، اما دیپلماسی عمومی ضعیفی داشته باشد؛ مانند ایرلند جنوبی(گال جی، 1387، ص16).

**6.2. دیپلماسی عمومی وکاربرد قدرت نرم در سیاست خارجی:** دیپلماسی عمومی به جهت تحول در ساختار قدرت جهان و جابه‌جایی منابع قدرت از سخت به نرم از یک سو، و افزایش نقش افکار عمومی در مناسبات بین‌المللی، تأثیرگذاری فرهنگ بر روابط بین‌الملل و تأثیرگذاری مردم در تعیین سیاست‌های داخلی و خارجی از سوی دیگر جایگاهی بسیار ممتاز را در راهبردهای سیاسی- امنیتی کشورها پیدا کرده است. در این تاکتیک که از روش اقناع و نه تهدید بهره گرفته می‌شود، عموم مردم و نخبگان جامعه هدف مخاطب قرار می‌گیرند. بخشی از دیپلماسی عمومی قدرت نرم از طریق ارتباطات آموزشی- فرهنگی و با هدف یارگیری، نخبه‌پروری و سرانجام ایجاد و استقرار شبکه‌ای کاملاً وابسته در کشور هدف پیگیری می‌شود.

اجرای دیپلماسی عمومی، مهم‌ترین گام برای منافع ملی و اعتماد‌سازی و احیای ظرفیت‌ها و بهره‌گیری از موقعیت‌هاست. دیپلماسی عمومی، هدف روشنگری دارد و تأثیر آن بر افکار عمومی متعامل است؛ گاهی می‌تواند به تبیین ایدئولوژی در برابر مخاطب خود بپردازد و گاه می‌تواند قدرت نرم را که قدرت برتری ذهن و چالش فکری است، مورد بررسی قرار دهد. تصرف ذهن مخاطب در جنگ نرم مهم‌ترین بخش دیپلماسی عمومی است. استحکام بخش رفتار دیپلماسی سنتی منوط به مانورهای پیرامونی است.

در جهان امروز یک چارچوب در سیاست خارجی هدف‌گذاری می‌شود. در دیپلماسی عمومی مهم‌ترین بخش اعتماد و اهمیت دادن به نظر مخاطبان با دیدگاه‌های گوناگون است. رسانه به عنوان مهم‌ترین ابزار دیپلماسی عمومی باید در طبقه‌بندی مخاطبان کاملاً هوشیار عمل کند. به هر صورت انسان در جریان امروز در مصاف با پدیده‌ها زندگی می‌کند. باید میزان موفقیت در عملکردها را مرتبط با شناخت دقیق‌تر از مفاهیم دانست و آنگاه شناخت‌های واقعی را با ابزارها و الگوهای سیاسی پیوند داد. پیدایش پدیده‌ها الزاماً خطرآفرین نیستند، بلکه بی‌توجهی و عدم‌آگاهی به آن خطرناک است(روزنامه همشهری، 1389، ص9).

**6.3. نقش دیپلماسی عمومی در کاربرد قدرت نرم:** مفهوم دیپلماسی عمومی، مفهومی کاربردی است. این مفهوم، فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه داشته است. دیپلماسی عمومی در یک تعریف عبارت است از اینکه دولت‌ها در سیاست خارجی برای تأثیرگذاری بر مردم کشورهای دیگر از امکانات و ابزارهای رسانه‌ای، ارتباطی و روابط عمومی استفاده می‌کنند. از جمله ابزارهای لازم در دیپلماسی عمومی باید به قدرت نرم تبلیغاتی، ارتباطات راهبردی، روابط و توسعه پایدار اشاره داشت. کاربرد قدرت تنها محدود به بهره‌گیری از ابزارهایی با ابعاد سخت و قابل لمس نیست، بلکه به‌کارگیری ابزارهای مختلفی برای تحقق همان اهداف در دستور کار دولتمردان قرار گرفته است که از جمله این ابزارها، رسانه‌ها و شبکه ارتباطات جهانی می‌باشند(جعفرپور، 1389، ص254).

رسانه به عنوان ابزاری فراگیر، قدرتمند و تأثیرگذار همواره مورد توجه ابرقدرت‌ها بوده است؛ به‌طوری که رسانه‌ها در تمامی جنگ‌های قرن بیستم به عنوان ابزاری جهت جنگ روانی و تبلیغاتی جنگی، از سوی بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. پیرامون اهمیت کاربرد قدرت نرم، جوزف نای معتقد است: قدرت نرم، توجه ویژه به اشغال فضای ذهنی کشور دیگر، از طریق ایجاد جاذبه دارد و زمانی یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و دانایی را به منظور پایان دادن به موضوع‌های مورد اختلاف به کار گیرد و اختلاف‌ها را به گونه‌ای ترسیم کند که از آنها امتیاز بگیرد. از سویی باید توجه داشت که قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست. بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم را شامل می‌شود و هدف قدرت نرم، افکار عمومی خارج و سپس داخل کشور است(رشاد، 1390، 47).

در میان اصطلاحات مختلف، اصطلاح دیپلماسی عمومی "دیپلماسی مردم‌محور" در مفهوم امریکایی خود به گونه‌ای فراگیر شامل هر دو گونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود. سه بُعد مختلف برای دیپلماسی عمومی وجود دارد که همه آنها اهمیت داشته و نیازمند ابعادی متفاوت از اطلاعات دولتی ‌بی‌واسطه و روابط فرهنگی بلندمدت هستند که نقش مهمی را در کمک به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور ایفا می‌کند و همین امر می‌تواند موجب کسب نتایج دلخواه در آینده باشد. (بیگی، 1389، ص63).

دیپلماسی عمومی دارای سه جنبه مختلف است. نخستین و مستقیم‌ترین جنبه آن عبارت است از: ارتباط روزانه که چارچوب و زمینه تصمیمات سیاست داخلی و خارجی را تبیین می‌کند. دولت‌های دمکراتیک به‌طور معمول پس از تصمیم‌گیری متوجه طرح مطالب در مطبوعات داخلی هستند، در مطبوعات خارجی باید مهم‌ترین هدف بُعد نخست دیپلماسی عمومی به شمار آید. به عبارت دیگر، آنها باید بر درک تأثیر اقدامات خویش و تبیین آثار این اقدامات در تصویر بین المللی کشور خود تأکید کنند.

دومین بُعد دیپلماسی عمومی، ارتباطات راهبردی است که در آن مجموعه‌ای از موضوعات معمولی بسط می‌یابد که به مبارزات سیاسی یا تبلیغاتی شباهت بسیاری دارد. در این مبارزات، رویدادها و ارتباطات نمادین به منظور مشخص کردن موضوعات اساسی یا پیشبرد سیاست دولت، برنامه‌ریزی می‌شوند. سومین مرحله دیپلماسی عمومی، گسترش روابط پایدار با افراد کلیدی طی سالیان طولانی از طریق اعطای بورسیه، تبادلات فرهنگی و دانشگاهی، آموزش، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها و دسترسی به کانال‌های ارتباطی است. از نظر "نای" اهمیت مبادلات فرهنگی و آکادمیک به این دلیل است که به تعلیم و آموزش بسیاری از رهبران مهم جهان منجر می‌شود(میرزایی نیکچه، 1375، صص218-217).

هر یک از سه بُعد دیپلماسی عمومی، نقش مهمی را در ایجاد تصویری جذاب از یک کشور ایفا می‌کند. همین امر می‌تواند چشم­اندازهای نویدبخشی در زمینه کسب نتایج مطلوب ترسیم کند. اما از نظر "نای" موفقیت در این زمینه به سیاست‌های اتخاذ شده بستگی دارد(قنبرلو، 1384، ص11).

سیاست و دیپلماسی باید با یکدیگر تطابق و سازگاری داشته باشند. در غیر این‌صورت، بازاریابی برای پیام‌های دیپلماسی عمومی، به رگباری از پیام‌های درهم و نامنظم تبدیل خواهد شد. ضمن اینکه باید توجه کرد دیپلماسی عمومی، یک خیابان دوطرفه است که متضمن گوش فرادادن و در عین حال سخن گفتن است. قدرت نرم بر مبنای برخی ارزش‌های مشترک استوار است و به همین دلیل گفته می‌شود مبادلات، اغلب مؤثرتر از سخن‌پراکنی یک‌طرفه است. بنابراین، کارایی قدرت نرم مستلزم درک این نکته است که دیگران چگونه پیام‌های ما را می‌شنوند و بر همین اساس پیام‌ها را به‌طوردقیق تنظیم کنیم. موضوع اساسی در این زمینه، شناخت مخاطبین مورد نظر است. چون همه اطلاعات از فیلترهای فرهنگی عبور می‌کنند و از این رو مخاطبین به ندرت به سخنان پر طمطراق، آن‌گونه که مدِ نظر است، گوش فرا می‌دهند. گفته‌ها بسیار کمتر از اقدامات و نمادها اثرگذار هستند.

**6.7. دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در عصر اطلاعات**

انعکاس تصویر مثبت از یک کشور، امری جدید نیست، اما شرایط برای قدرت نرم در سال‌های اخیر به طرز چشمگیری متحول شده است. در واقع اطلاعات به نوعی قدرت است و چگونگی استفاده یک کشور از آن، میزان کارایی آن کشور را در تأثیر بر سیاست‌های جهانی تعیین می‌کند و بی‌تردید توانایی توزیع اطلاعات و قابل باور بودن منابع مهمی از جذابیت به شمار می‌رود. "جوزف نای" استدلال می‌کند، بازی سیاسی در عصر اطلاعات جهانی باعث افزایش اهمیت و نقش قدرت نرم نسبت به قدرت سخت خواهد شد. وی با تأکید بر اینکه اطلاعات، همان قدرت است، چنین می‌گوید: «کنترل منابع قدرت نرم، از جمله اطلاعاتی است که برای رسیدن به نتایج مورد نظر، زمان‌بَر است. این منابع اغلب به طور غیرمستقیم با شکل‌دهی به محیط سیاسی به نتایج مطلوب می‌انجامد. در این عصر، سهیم کردن دیگران نه تنها باعث افزایش توانایی آنها در همکاری با ما است بلکه گرایش‌های آنها برای این امر را نیز فزونی می‌بخشد(بیگی، 1389، ص85). شهرت، همواره در سیاست جهانی اهمیت داشته، اما نقش اعتبار به دلیل تناقض وفور یا فراوانی به منبع قدرت مهم‌تری تبدیل شده است. اطلاعاتی که به نظر می‌رسد تبلیغات هستند و در واقع ثابت شود که جنبه تبلیغاتی دارند، نه تنها مورد تمسخر قرار می‌گیرند، بلکه در صورت بی‌توجهی به اعتبار برای کسب شهرت، نتیجه عکس داده و مخرب خواهند بود. ادعاهای اغراق‌آمیز درباره نزدیک بودن تولید سلاح‌های کشتار جمعی صدام و قدرت گرفتن و تقویت روابط صدام با القائده، شاید به بسیج حمایت داخلی از جنگ عراق کمک کرده، اما فاش شدن این ادعاهای جعلی در آینده هزینه‌های زیادی برای امریکا و انگلیس به همراه داشت. تحت شرایط جدید، امروزه به‌کارگیری قدرت نرم مؤثرتر از قدرت سخت خواهد بود(قهرمانپور بناب، 1386، ص135). بنابراین کاربرد دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در عصر اطلاعات دشوارتر به نظر می­رسد.

**نتیجه‌گیری**

در این نوشتار به قدرت نرم و چگونگی بهره­گیری از آن پرداخته شد. این نکته قابل تأکید است که قدرت نرم همواره از مؤلفه­های کلیدی در رهبری سیاسی بوده است. قدرت جذب دیگران، به معنای ترغیب افراد به آنچه شما می‌خواهید، دسته­بندی امور و تنظیم دستور کار برای دیگران، مسیر خود را طی هزاران سال زندگی انسان باز کرده است. رهبران سیاسی حرفه­ای همواره بر این نکته واقفند که این جذابیت، از اعتبار و مشروعیت تغذیه می­کند. در واقع و بر خلاف نظر مائو، قدرت هیچ گاه تنها از لوله‌های تفنگ جاری نمی­شود و حتی ظالم‌ترین دیکتاتورهای جهان هم به جذب مردم در کنار ارعاب آنان توجه داشته­اند. پس می­توان اذعان کرد که هر چه انسان به عصر جدید نزدیک‌تر شده است، از ابعاد سخت­افزاری قدرت و کاربرد جنگ و قدرت نظامی کاسته شده و در مقابل بر کارایی قدرت نرم و بعد نرم‌افزاری قدرت افزوده شده است.

شرایط بروز قدرت نرم طی سال‌های اخیر به شکلی باور نکردنی تغییر یافته است. انقلاب اطلاعات و فرایند جهانی شدن، جهان را دستخوش تغییرات بنیادینی ساخته است و موجب شکل­گیری جوامع و شبکه­های مجازی شده که مرزهای سیاسی مرسوم در میان کشورها را در هم نوردیده و همکاری­های فراملی و کارگزاران غیرحکومتی را گسترش بخشیده است. در این میان، قدرت نرم سازمان­های بین­المللی غیردولتی موجب جلب نظر و جذب شهروندان برای ایجاد ائتلاف­های گوناگون بین­المللی شده است. البته توانایی سهم­بندی اطلاعات به منبعی مهم در جذب قدرت نرم تبدیل شده است. در این رهگذر، استفاده مناسب از کانال­های چندگانه ارتباطی، برخورداری از سنت­ها و ایده­های فرهنگی در جهان چندفرهنگی و اعتبار سیاسی که با ارزش­ها و سیاست­های مطلوب و با توجه به اهمیت گزینه­ها و انتخاب­ها افزایش می‌یابد، قدرت یک بازیگر بین­المللی را ارتقا می­بخشد. در چنین شرایطی، منابع قدرت نرم توانسته­اند از طریق غیرمستقیم به صورت شکل­دهی به محیط پیرامونی به صورت نرم، آرام و پراکنده، بازیگران سیاسی در محیط بین­المللی را در اجرای سیاست­های خویش یاری دهند. در این وضعیت، قدرت اطلاعات و بازپروری و پردازش داده­ها با توجه به حجم و انبوه و گستردگی اطلاعات از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در واقع، دیپلماسی عمومی به مثابه بازوی اجرایی قدرت نرم، به معنای توان تأثیرگذاری بر نگرش­های عمومی موجود توسط دولت در کشورها و جوامع دیگر از طریق کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباط بین­المللی در سطح سیاست خارجی است.

با توجه به اهمیت شبکه­های مجازی و رسانه­های عمومی به عنوان عوامل تسهیل‌کنندة سیاست­های بازیگران و گسترش‌دهنده به دیپلماسی عمومی، بازیگران روابط بین­الملل اتخاذ رویکرد فعال، مبتکرانه و انتخاب‌گر را در فرایند جهانی شدن در دستور کار خود قرار دادند. اینک واقعیت مهم آن است که در جهانی که همه بازیگران از اطلاعات اشباع شده­اند، آنچه از اهمیت اساسی برخوردار است، خود اطلاعات نیست، بلکه سمت و سوی توجه بازیگران است و این توجه به طور طبیعی به سوی اطلاعات معتبرتر جلب می­شود.

در عصر اطلاعات بازیگری می­تواند سردمدار دنیای سیاست جهانی باشد که پرچمدار عرصه اعتمادسازی در روابط بین­الملل باشد، چراکه مشروعیت یک پیام سیاسی بخش مهمی از قدرت نرم کشور را تشکیل می‌دهد و جذابیت آن به قدرت آن می­افزاید. در این میدان رقابت، پیروزمند کسی است که دارای اعتبار است و بتواند با بهره­گیری از قدرت نرم و تصویرسازی مناسب و ارائه وجهه­ای مطلوب به انتقال درست پیام با تکیه بر ساختارهای غیرمادی، از جمله اجتماعی، هنجاری و ارزشی و نهادی و عوامل زمینه­ای چون دین، فرهنگ، تاریخ و هویت اجتماعی مبادرت ورزد.

از این‌رو اکنون کشورهایی که بر قدرت نرم خویش اتکا دارند، از جنگ با یکدیگر اجتناب می‌ورزند. چون اساساً نیازی به جنگ ندارند و بدون صرف هزینه چندانی به اهداف خود می­رسند. رویکرد کشورها به قدرت نرم باعث می‌شود که شفافیت در سیاست­ها، اعمال قانون و برابری فرصت­ها در امور اقتصادی ارتقاء یابد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که حکومت مبتنی بر قدرت نرم، که مردم­سالاری و نقش موثر نهادهای مردم‌نهاد شاخص بارز آن است، نظام سیاسی ظریفی است که تنها در سایه حفظ ارتباط مستمر و نهادینه دولت با مردم تداوم می­یابد. مشروعیت سیاسی پیش‌زمینه دوام مردم‌سالاری است. افزون بر این، قدرت نرم مبتنی بر مردم‌سالاری یک نظام سیاسی مطلوب در داخل هر کشور و نیز در سطح جامعه جهانی کنونی است، به‌گونه­ای که صحنه روابط بین­الملل، میدان رویارویی و منازعه برای دستیابی به اهداف و منافع بازیگران مختلف سیاسی است و این کشورها برای پیشبرد منافع و اهداف خود از عوامل و مؤلفه­های گوناگون قدرت ملی بهره می­برند. یکی از برجسته­ترین مظاهر قدرت ملی، قدرت نرم است. قدرت فرهنگ در سه سطح راهبردی، میانی و تاکتیکی بر توانمندی­های ذهنی و ارادی ملت تأثیر می‌گذارد. هدف و کارویژه قدرت نرم فروپاشی باورها، ارزش­ها و الگوهای رفتاری کشورهای رقیب در سه سطح یاد شده است. در مجموع امروزه قدرت نرم یکی از مؤلفه­های تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورهای گوناگون جهان به شمار می­آید. به نحوی که تقریباً همه کشورهای جهان تمایل دارند که دیگران نگاهی مثبت به آنها و سیاست­های آنان داشته باشند. بنابراین همواره می‌کوشند، این تصویر مثبت را تقویت و از شکل­گیری تصورات منفی جلوگیری کنند.

**منابع**

- منابع در نسخه چاپی موجود است.

1. . دکترای علوم سیاسی و استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع) [↑](#footnote-ref-1)
2. . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی – دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان [↑](#footnote-ref-2)
3. The Changing nature of world power [↑](#footnote-ref-3)
4. Political Sciencce Quartely [↑](#footnote-ref-4)
5. Soft power [↑](#footnote-ref-5)
6. Hard power [↑](#footnote-ref-6)
7. Internasional Level [↑](#footnote-ref-7)
8. Legitimacy [↑](#footnote-ref-8)
9. General Diplomacy [↑](#footnote-ref-9)
10. Edmond Gillion [↑](#footnote-ref-10)
11. Feltcher school of lawand Diplomacy [↑](#footnote-ref-11)
12. Tufts University [↑](#footnote-ref-12)